

قطعنامه سندیکاها و تشکل های مستقل کارگری



به مناسبت اول ماه مه، دوازده اردیبهشت ۱۳۹۵

اول ماه مه (دوازده اردیبهشت ۱۳۹۵)، روز جهانی کارگر و روز اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران، برای بیان خواست ها و مطالبات این طبقه، جهت بهبود شرایط کار و زندگی و رهایی از ستم و نابرابری اقتصادی و طبقاتی است. اول ماه مه همچنین روز فریاد مشترک تمامی کارگران در سرتاسر گیتی علیه بیداد و بهره کشی سرمایه است.

در چنین روزی، کارگران در سرتاسر دنیا از جمله به مقابله با سیاست های ضدکارگری و نئولیبرالیستی سرمایه داری جهانی و فرمول های خانمان برانداز آن برمی خیزند و نارضایتی و اعتراض خود را نسبت به این سیاست ها اعلام می کنند. در روز جهانی کارگر، بیش از هر زمان دیگری لزوم اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران احساس می شود و به ضرورتی حیاتی و اجتناب ناپذیر تبدیل می گردد.

کارگران ایران، امسال نیز در شرایطی به استقبال اول ماه مه، روز جهانی کارگر می روند که گرانی افسار گسیخته و فزاینده دیگر رمقی برای کارگران باقی نگذاشته است. سرمایه داری در ایران، درماهنگی با سرمایه بحران زده جهانی و نهادهای مالی و واسطه ای آن، همچون "سازمان تجارت جهانی"، "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی"، در جهت تامین شرایط مطلوب برای انباشت و سود آوری سرمایه، کارگران را به شدیدترین شکل ممکن استثمار می کند و به بیکاری، فقر و فلاکت می کشاند. سفره کارگران امروزه بیش از هر زمان دیگر خالی است و آنان مجبورند برای سیر کردن خود و فرزندانشان به هر دری بزنند و ساعت ها کار اضافی را به جان بخرند. سرمایه همچنین همه ی تلاش خود را به کار می برد تا حتی المقدور بار بحران های دامن گیر و کمرشکن خود را در سرتاسر گیتی بر دوش ما کارگران بگذارد؛ تعیین حداقل دستمزد ۸۱۲ هزار تومانی در سال ۹۵ توسط "شورای عالی کار" که تا ۴ برابر زیر خط فقر و در واقع به منزله تحمیل مرگ تدریجی بر خیل عظیمی از کارگران است؛ وعدم پرداخت به موقع دستمزدها در ابعادی فراگیر و گسترده؛ نهادینه کردن شرکت های

پیمانکاری و واسطه ای در بخش های وسیعی از مراکز کار و تولید و صنایع بزرگ و متوسط دولتی و غیردولتی و در همین رابطه نابودی کامل امنیت شغلی اکثریت قریب به اتفاق کارگران با رواج قراردادهای موقت و سفید امضا، به تعطیلی کشاندن بسیاری از کارخانه ها، کارگاه ها و معادن کشور همراه با اخراج و بیکارسازی های گسترده کارگران عمدتاً به دلیل زیاده خواهی ها و حرص و ولع پایان ناپذیر صاحبان سرمایه، رشد فزاینده حوادث کار و در واقع تبدیل مراکز کار و تولید به قتلگاه کارگران، غارت مضاعف دسترنج کارگران از راه های مختلف از جمله قطع سوبسید کالاهای اساسی مانند نان، آب، برق، گاز و ...، چپاول صندوق تامین اجتماعی و بازنشستگی و ناکارآمدی این صندوق ها در قبال کارگران ... و موارد متنوع و بیشتری از این دست، تنها نمونه هایی از این تهاجم لجام گسیخته و طبقاتی و وضعیت اسفناک ما کارگران را به نمایش می گذارند.

به این سیاهه البته باید تبعیض جنسیتی و ستم و استثمار مضاعف نسبت به زنان و کارگران مهاجر، بی کاری جوانان و گسترش کار کودکان، فقدان آزادی های دموکراتیک و سیاسی و امنیتی کردن هر شکلی از اعتراض و حق طلبی کارگران که برای پیگیری خواست ها و مطالبات این طبقه صورت می گیرد، ممنوعیت ایجاد تشکل های مستقل کارگران و یورش به معدود تشکل های کارگری موجود، احضارهای مکرر کارگران و فعالان کارگری و تهدید، دستگیری و زندانی کردن آنان به بهانه های مضحک و نخ نمایی چون "اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت ملی" و ... امثال آن را نیز اضافه نمود. عوامل سرمایه به ویژه در یکی - دو ساله اخیر شمشیر را از رو بسته و همه هم و غم خود را بکار گرفته اند تا هر خواست و مطالبه کارگری و هر اعتراض حق طلبانه ای را که از سوی کارگران برپا می شود با توسل به زور و تهدید و دستگیری و زندانی پاسخ گویند و فعالین آن را به بند کشیده، به کنج زندان ها بفرستند.

بدون شک ما کارگران در مقابل چنین وضعیت بغایت غیر انسانی و گسترش روزافزون فقر و سیه روزی در جامعه سکوت نمی کنیم و اجازه نخواهیم داد که بیش از این حق حیات و هستی مان را به نابودی بکشند. ما کارگران تولید کنندگان اصلی رفاه و ثروت در جامعه هستیم و برخورداری از يك زندگی انسانی، مطابق با بالاترین استانداردهای حیات بشری را حق مسلم خود می دانیم و برای تحقق آن تمامی موانع پیش روی را با برپایی تشکل های مستقل از دولت و کارفرما و با اتکا به قدرت همبستگی و اتحاد کارگری و طبقاتی مان

از سر راه بر خواهیم داشت. ما کارگران اجازه نخواهیم داد که همچون گذشته توافق های سرمایه داری جهانی و داخلی برای بهره کشی از نیروی کار ارزان و غارت دسترنج و حاصل ما کارگران، قرین موفقیت گردد و ما را همچنان در فرودستی باقی بگذارد.

در این راستا، ما سندیکاها و تشکلهای امضا کننده زیر، متحد و یکصدا مطالبات و نقطه نظرات خود را بدین شرح اعلام می داریم:

۱- در حالی که خط فقر سه و نیم میلیون تومان در ماه است، تعیین حداقل دستمزد اعلام شده از سوی "شورای عالی کار" (۸۱۲ هزار تومان) در واقع به منزله تحمیل فلاکت بیش تر به کارگران و خانواده های آنان می باشد. ما همچنین، عملکرد این "شورا" که در طول سالیان گذشته همواره در راستای منافع کارفرمایان و صاحبان سرمایه و بر ضد کارگران بوده است را محکوم می کنیم. ما کارگران اعتقاد داریم که تعیین دستمزدهای عادلانه تنها از طریق نمایندگان واقعی کارگران در تشکل های مستقل کارگری و با پشتوانه وسیع توده کارگران امکان پذیر خواهد بود.

۲- دستمزدهای پرداخت نشده و معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شوند و عدم پرداخت آن ها میبایست به مثابه جرم قابل تعقیب، مورد پیگرد قضائی قرار گیرد. ما کارگران خواهان پرداخت فوری و بدون قید و شرط دستمزدهای معوقه کارگران و خسارت های ناشی از آن هستیم.

۳- قراردادهای موقت و سفید امضای کار، فقدان امنیت شغلی و وجود شرکت های پیمانکاری و واسطه ای؛ حوادث، بیماری ها و سوانح مرگبار ناشی از فقدان ایمنی و بهداشت کار، به ویژه در بخش های ترابری، معادن و ساختمان سازی، همواره از معضلات و مشکلات توان فرسای کارگران در کشور بوده است. ما کارگران ضمن اعتراض به چنین وضعیت ناگواری، خواهان برجیده شدن قراردادهای موقت و سفید امضا، حذف شرکت های پیمانکاری و واسطه ای، قرار گرفتن کلیه کارگران شاغل از کارگاههای کوچک گرفته تا کارگران مناطق آزاد، تحت پوشش کامل قانون کار و اجرای فوری بیمه کارگران ساختمانی و در یک کلام پایان دادن به شرایط سخت و زجرآور کار در مراکز و محیط های کار و تولید هستیم.

۴- ما کارگران به ویژه در شرایط تورم و گرانی روزافزون کالاهای اساسی در جامعه، اعمال برخی سیاست های معروف به ریاضت اقتصادی

همچون رها سازی قیمت ها و حذف سوبسیدها، اخراج و بیکار سازی کارگران با بهانه ها و ترفندهایی چون تعدیل نیرو و خصوصی سازی، مقررات زدایی از حقوق کار و نابودسازی برخی از دستاوردهای چند ده ساله حقوق کارگری و تعرض ضد کارگری به قانون کار و ... را محکوم نموده و خواهان پایان بخشیدن به این قبیل سیاست های اسارت آور و ضد عدالت اجتماعی هستیم.

۵- ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از يك زندگی مرفه و رفیع هرگونه تبعیض و نابرابری در پرداخت مستمری و حقوق و مزایای این بخش از کارگران می باشیم. ما کارگران همچنین خواهان بیمه ی درمان رایگان هستیم.

۶- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده و یا به سن اشتغال رسیده اند می بایست تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری مکفی، متناسب با استانداردهای امروزی جوامع بشری برخوردار شوند.

۷- ما کارگران خواهان برابری کامل حقوق زنان و مردان در تمامی شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی و محو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه آنان می باشیم.

۸- بیمه های تأمین اجتماعی اگر قرار باشد که به نحو مطلوبی از آن استفاده شود می بایست که به دست نمایندگان منتخب و واقعی خود کارگران و مردم زحمتکش جامعه اداره شود. ما کارگران خواهان برخورداری همه آحاد کارگر و زحمتکش جامعه از امکانات و مزایای بیمه های تأمین اجتماعی هستیم.

۹- ما کارگران سرکوب و کارشکنی و عدم به رسمیت شناختن حقوق سندیکاهای کارگری و تشکل های مستقل کارگری را محکوم کرده و خواستار تشکیل سندیکاها و تشکل های مستقل کارگری و رعایت حقوق بنیادین کار، به ویژه مقابله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار دایر بر "آزادی ایجاد تشکل های مستقل" و "عقد قراردادهای دستجمعی" هستیم. و دادخواهی و شکایت کارگران را در این باره به نهادها و سازمان های بین المللی حق مسلم تمامی کارگران می دانیم.

۱۰- برخورداری از حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری و حق اعتراض، اعتصاب، تجمع، تحصن، راهپیمایی و حق آزادی بیان و نشر ... امروزه جزء حقوق اولیه و انکارناپذیر کارگران و همه ی آحاد مردم در سرتاسر دنیا است. ما کارگران خواهان برخورداری از تمامی این حقوق و

مطالبات بوده و آن‌ها را در ردیف حقوق مسلم و خدشه ناپذیر خود می‌دانیم.

۱۱- ما خواهان پایان دادن به برخوردهای امنیتی و قطع فوری و بدون قید و شرط هر گونه اعمال فشار، پرونده سازی و صدور احکام قضایی علیه کارگران و فعالان کارگری، مدنی و اجتماعی و به طور مشخص منع تعقیب، تهدید، احضارهای مکرر، بازداشت و زندانی کردن این کارگران و فعالین از جمله اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، سندیکای کارگران ساختمانی و نقاش استان البرز، کارگران معادن بافق، دورود، خاتون آباد و کارگران پتروشیمی و عسلویه و ... تحت عناوین و بهانه هایی چون «تبلیغ علیه نظام»، «اقدام علیه امنیت ملی»، «تجمع به قصد تباہی» و ... می‌باشیم. ما همچنین خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همه کارگران، فعالان کارگری و معلمان زندانی از جمله بهنام ابراهیم زاده، محمد جراحی، جعفر عظیم زاده، رسول بداغی، اسماعیل عبدی، محمود بهشتی لنگرودی، علی اکبر باغانی و فرزاد مرادی نیا و منع تعقیب و لغو احکام صادره علیه ابراهیم مددی، رضا شهابی، داود رضوی، واله زمانی، علی نجاتی، محمود صالحی، عثمان اسماعیلی، جمال میناشیری، هادی تنومند، قاسم و ابراهیم مصطفی پور و محمد کریمی، جلیل محمدی و دیگر کارگران هستیم.

۱۲- ما کارگران، نه تنها تشکل‌های دست ساز و همسو با دولت و کارفرما همچون خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های صنفی را نمایندگان واقعی کارگران ایران نمی‌دانیم بلکه به رسمیت شناختن این تشکل‌ها همچون خانه کارگر (شوراهای اسلامی کار) در WFTU و تلاش برای عضو کردن تشکل غیر کارگری موسوم به «مجمع عالی نمایندگان کارگران ایران»، در ITUC را محکوم نموده و به عضویت در آوردن این قبیل تشکل‌های دست ساز و فرمایشی در این نهادها را به منزله باز کردن راه برای سرکوب هر چه بیشتر سندیکاها و تشکل‌های مستقل کارگری در ایران محسوب می‌کنیم.

۱۳- پدیده کار کودک به شکل غیر قابل تصویری در حال افزایش و گسترش است. کار کودکان باید ممنوع اعلام گردد و هر طرحی برای رسمیت بخشیدن به این پدیده نامیمون، تحت هر عنوان و بهانه ای می‌بایست ملغا شده و محکوم گردد. همه ی کودکان مطابق منشور بین المللی حقوق کودک باید جدا از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین و نوع جنسیت و وابستگی‌های ملی، نژادی، مذهبی و ... از امکانات تحصیلی و آموزشی، رفاهی و بهداشتی رایگان و برابر برخوردار باشند.

۱۴- ما خواهان رفع هر گونه تبعیض و بی عدالتی نسبت به کارگران مهاجر به ویژه کارگران افغان در ایران و نیز سایر کارگران مهاجر در سراسر جهان می باشیم.

۱۵- ما به همراه عموم کارگران ایران و جهان سیاست های جنگ افروزان و تجاوز کارانه علیه کشورها را محکوم کرده و خواهان برقراری صلح و امنیت در منطقه و جهان و دفاع از منافع عمومی و آزادی و رفاه و پیشرفت مردم ایران و منطقه و جهان هستیم.

۱۶- همه کارگران، معلمان و پرستاران که به خاطر احقاق حقوق و مطالبات خود از کار اخراج یا بازداشت و یا زندانی شده اند باید بدون قید و شرط و با احراز شرایط قبلی کار، همراه با خسارت ایام اخراج و زندان به کار سابق خود باز گردند.

۱۷- اول ماه مه، روز جهانی کارگر باید تعطیل رسمی اعلام شده و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود. ما خواهان لغو هرگونه محدودیت در برگزاری مراسم این روز جهانی هستیم.

**کارگر متفرق هیچ چیز، کارگر متحد همه چیز!
کارگران جهان متحد شوید!**

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

سندیکای کارگران ساختمانی و نقاش استان البرز

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

اردیبهشت ۱۳۹۵

پیام نوروزی



...
□□□ □□ □□□□ □□ □□□□ □□ □□ □□

□□□□ □□ □□ □□ □□□□ □□ □□□□

...

فرا رسیدن سال نو فرخنده باد
بهار باز می آید تا پیام آور عشق و شادی دیگری باشد و انسان
ایستاده در زمینی پر از دود و غبار و گلوله و جنگ و تهدید هنوز
چشم به شادی هایش دارد.

شادی هایی که با فزونی گرفتن اختناق و سرکوب و توحش و کشتار
اگرچه کم رنگ می شود اما هرگز نمی میرد، چرا که امید و تلاش برای
تغییر و دگرگونی، جان بخش است. آمدن بهار نمادی از شکوفایی و
دگرگونی است. امیدواریم سال نو سال رواج انسان دوستی و گسترش صلح
و شادی بین همه ی انسان ها باشد.

امید به رهایی زندانیان سیاسی و عقیدتی، تحقق آزادی بیان و از
میان رفتن سانسور، امید به ترویج برابری، شکوفایی لبخند و جوانه
زدن مهر بر لب ها و در قلب انسان ها، امید به صلح و روشنی...
آرزوها شعله هایی هستند در دل هایمان که با هم قسمت می کنیم.

کانون نویسندگان ایران با آرزوی تندرستی، سرفرازی و پیروزی، فرا
رسیدن سال ۱۳۹۵ را به مردم ایران، اهل اندیشه و قلم و اعضای خود
تبریک می گوید.

کانون نویسندگان ایران
۲۷ اسفند ۱۳۹۴

نام سرگشاده به فرانسوا اولاند در آستانه سفر روحانی

پیام رسانه ای مشترک ۴ نهاد حقوق بشری

روحانی در فرانسه: روابط تجاری با ایران را به هزینه حقوق بشر
برقرار نکنید

فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر (FIDH) و سازمان‌های عضو آن در فرانسه و ایران؛ جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران (LDDHI) کانون مدافعان حقوق بشر (DHRC) «جامعه‌ی حقوق بشر» فرانسه (LDH)

پاریس، ۲۵ ژانویه ۲۰۱۶ (۵ بهمن ۱۳۹۴) - در دیدار هفته‌ی جاری اولاند و روحانی در پاریس حقوق بشر باید در کانون گفت‌وگوها قرار بگیرد. در نامه‌ی سرگشاده‌ای به رئیس‌جمهور فرانسه که امروز منتشر شد، سازمان‌های ما با تاکید از فرانسوا اولاند خواستند حقوق بشر را به نفع روابط اقتصادی نزدیک‌تر بین فرانسه و ایران نادیده نگیرد. موارد نقض حقوق بشر از زمان آغاز دوره‌ی رئیس‌جمهور کنونی ایران به میزان قابل توجهی افزایش یافته است و نباید آنها را به نام روابط تجاری نادیده گرفت. این دیدار فرصتی عالی برای فشار به ایران برای رعایت حقوق بشر است.

سازمان‌های ما همچنین به شرکت‌های فرانسوی و خارجی دیگر که قصد شرکت در فعالیت‌های اقتصادی در ایران دارند، مسوولیت‌شان برای هشیاری بیشتر در احترام به حقوق بشر و پرهیز از مشارکت در ارتکاب نقض حقوق بشر را یادآوری می‌کنند.

سازمان‌های ما در نامه‌ای به فرانسوا اولاند در چندین زمینه نقض آزاردهنده‌ی حقوق بشر در ایران را مطرح کردند: از جمله آزادی بیان، آزادی اطلاعات، آزادی اعتقاد به دین، حقوق زنان، حق زندگی و حق انتخابات آزاد و منصفانه.

سازمان‌های ما یادآوری می‌کنند که در ایران:

- در حدود ۱۰۰۰ تن در سال ۲۰۱۵ اعدام شده‌اند که بیشترین تعداد پس از سال ۱۹۸۹ است؛
- قوه‌ی قضاییه هنوز به صدور حکم‌های غیرانسانی ادامه می‌دهد: قطع عضو، درآوردن چشم، آزمایش اجباری بکارت، شلاق و غیره؛
- در حدود ۱۰۰۰ تن فقط به دلایل سیاسی یا به‌خاطر فعالیت در دفاع از حقوق بشر حکم‌های طولانی زندان را سپری می‌کنند؛
- دستکم ۳۸ روزنامه‌نگار و وبلاگ‌نگار در نیمه‌ی ماه ژانویه ۲۰۱۶ در زندان به سر می‌برند؛
- اساسی‌ترین حقوق زنان زیر پا گذاشته می‌شود؛
- اقلیت‌های قومی و دینی مورد آزار قرار می‌گیرند و بسیاری از آنها

(از جمله پیروان آیین بهایی، مسیحیان، دراویش و مسلمانان اهل سنت) فقط به خاطر عمل به اعتقاد خود به زندان می‌افتند.

سه مدافع حقوق بشر از اعضای سازمان‌های عضو فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر در حال حاضر در ایران زندانی هستند: نرگس محمدی، عبدالفتاح سلطانی و محمد سیفزاده. سازمان‌های ما از آقای اولاند می‌خواهند از همتای ایرانی خود خواهان آزادی آنها و کلیه مدافعان حقوق بشر زندانی در ایران شود.

این دیدار همچنین باید فرصتی برای رئیس‌جمهور فرانسه فراهم کند تا خواهان تضمین آزادی انتخابات پارلمانی در ماه فوریه ۲۰۱۶ (اسفند ۱۳۹۴) در ایران شود و بر اهمیت انتخابات آزاد و شفاف و سازگار با میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران عضو متعهد آن است، تاکید کند.

فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر سازمان غیردولتی حقوق بشری است که ۱۷۸ سازمان را در حدود ۱۲۰ کشور متحد کرده است. فدراسیون از سال ۱۹۲۲ از کلیه حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر تعریف شده، دفاع می‌کند. دفتر مرکزی فدراسیون در پاریس و دفترهای منطقه‌ای آن در آبیجان، باماکو، بروکسل، کُناکری، ژنو، لاهه، نیویورک، پرتوریا و تونس قرار دارند.

سیزده آذر روز مبارزه با سانسور، روز فریاد زدن آزادی بیان

✘ کانون نویسندگان ایران

نتیجه‌ی چند دهه سانسور و سیاست‌های استوار بر قلع و قمع فرهنگی را دیگر آسان می‌توان در جای جای جامعه و حتی در این گفته‌ی رییس کتابخانه‌ی ملی مشاهده کرد:

“۷۰ درصد کتاب‌هایی که در کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور وجود دارد، حتی یک بار نیز توسط مردم برداشته نشده است. چرا کتابخانه‌ها باید با کتاب‌های بی‌ارزش پر شوند؟” به این گفته، سیر نزولی تیراژ کتاب به ۳۵۰ نسخه برای جمعیت هشتاد میلیونی را اضافه کنیم تا میزان خفت کتاب و کتابخوانی را بهتر دریابیم. اما گویا در نظر متولیان فرهنگی همین اندازه سانسور کافی نیست که در تریبون‌های رسمی از سوزاندن کتاب سخن می‌گویند.

باید گفت آنچه تا کنون بر سر کتاب آمده است از حیث نتیجه بسیار هولناک‌تر از کتاب‌سوزان است سال‌هاست که حاکمیت آتشتیغ سانسور را به جان کتاب انداخته است و اگر چه شعله‌ی آن ناپیدا است اما خاکستر عواقب آن را به روشنی می‌توان دید. سینما، تئاتر و موسیقی غیر دولتی و مستقل نیز در تنگناهایی دشوار افتاده‌اند و وضعیتی بهتر از کتاب ندارند.

اما این فقط گوشه‌ای و مثنی از خروار واقعیت است زیرا سانسور از نویسندگان و هنرمندان آغاز، و به آنها ختم نمی‌شود بلکه همه‌ی اقشار مردم را در بر می‌گیرد. نیمی از مردم حق استفاده‌ی موسیقایی از صدای خود را ندارند. همین چند روز پیش بود که علی جنتی وزیر ارشاد بار دیگر تکرار و تاکید کرد که وزارتخانه‌ی متبوعه‌اش به زنان اجازه‌ی تکخوانی نخواهد داد. دسترسی آزاد و آسان به اطلاعات که از حقوق اولیه‌ی انسان‌هاست و قاعدتا باید فعالیت‌ی لازم، رایگان و مفرح باشد، در ایران با سانسور دولتی روزنامه‌ها و حذف ژورنالیسم مستقل و سانسور اینترنت و فیلترینگ سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی و شلیک پارازیت به ماهواره‌ها، برای مردم به فعالیت‌ی عذاب‌آور و پرهزینه بدل شده است.

آنها که در همین شرایط و با وجود سانسور شدید از ابراز نظر و اعتراض خود باز نمی‌مانند با تهدید، بازداشت و زندان، این وجه مکمل سانسور، مواجه می‌شوند. چند تن از نویسندگان، روزنامه‌نگاران، فعالان کارگری و مدنی در ماه‌های اخیر به زندان افتاده و برخی دیگر احکام سنگین گرفته‌اند. صدور حکم اعدام عقیدتی که در یک سال گذشته شاهد اوج تازگی آن بودیم و در یک مورد نیز اجرا شد، در حقیقت ادامه‌ی سانسور است؛ سانسور با طناب دار.

اگر مقاومت و مبارزه‌ی بحق و شجاعانه‌ی مردم و نویسندگان و هنرمندان سانسورستیز در این سال‌ها نبود معلوم نیست اکنون به قعر کدام قرن واپس رانده شده بودیم. این، اصلی‌ترین راه مواجهه با

سانسوری است که حق آزادی بیان را به تمامی نشانه رفته است. جامعه و ادبیات و هنرما بیش از هر زمان دیگر بهمقابله با هر گونه سانسور، و طلب آزادی بیان بی هیچ حصر و استثنا نیاز دارد. سیزده آذر نماد چنین مقابله و مقاومتی است. سیزده آذر روز مبارزه با سانسور، روز فریاد زدن آزادی بیان است.

کانون نویسندگان ایران این روز را گرامی می‌دارد و بر لغو و محو هر گونه سانسور پای می‌فشارد و از همگان به ویژه نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران می‌خواهد که با هر روش ممکن در بزرگداشت سیزده آذر بکوشند.

کانون نویسندگان ایران - ۱۳ آذر ۱۳۹۴

به مناسبت هفدهمین سالگرد قتل نویسندگان آزادیخواه، محمد مختاری و جعفر پوینده

بیانیه ی کانون نویسندگان ایران

در هفدهمین سالگرد قتل محمد مختاری و جعفر پوینده، یاد عزیز آن جان باختگان راه آزادی را گرامی می‌داریم. مرگ جانگداز آن جانهای عاشق با گذشت این همه سال هنوز بر جسم و جان آزادیخواهان ایران و جهان آتش میزند. سهل است، حتی یادآوری این داغ شریبار روح و روان انسانهای آزاده را می‌سوزاند، و ای بسا برخی کسان، از همین رو، مصلحت را در دم فرو بستن و سوختن و ساختن با این داغ بدانند.

اما کانون نویسندگان ایران، هم به عنوان مدافع پیگیر آزادی بیان و ادامه دهنده ی راه پوینده و مختاری و همه ی رهروان راه آزادی و هم در مقام جوینده ی حقیقت کل قتل‌های سیاسی - عقیدتی - موسوم به زنجیره ای، نه تنها سوختن در این داغ را به جان می‌خرد و بر این فاجعه ی اجتماعی چشم نمی‌بندد بلکه درعین مقاومت در برابر هرگونه ستم و سرکوب با صدایی هرچه رساتر برای ستمدیدگان این فاجعه

دادخواهی می‌کند. کانون بر آن است تا زمانی که این غده‌ی سرطانی همچنان در دل جامعه‌ی ایران جا خوش کرده و جولان می‌دهد، تا زمانی که صداهای دادخواهانه و اعتراضی همچنان با داغ و درفش و سرکوب و خفقان رو به رو میشوند، هیچ انسانی نمیتواند خود را آزادیخواه بنامد مگر آن که برای جراحی و از میان برداشتن این غده‌ی انسان‌سوز و دیگر بسترهای آزادی‌ستیزی در جامعه‌ی ایران به پا خیزد.

فاجعه‌ی قتل‌های سیاسی - عقیدتی در این سالها بیشک از برخی جهات مهم مورد اعتراض و نقد و ریشه‌یابی قرار گرفته است. اما زوایای پنهان و کتمان‌شده‌ی آن به علت فضای سنگین سرکوب و اختناق همچنان ناروشن باقی مانده، و آنان که جرأت ورود به این زاویه‌ها را به خود داده‌اند، از جمله ناصر زرافشان عضو کانون نویسندگان ایران و وکیل خانواده‌های قربانیان این قتلها، متحمل هزینه‌هایی بس گزاف شده‌اند. رئیس وقت کمیسیون اصل نود مجلس بر همین زاویه‌ی کتمان‌شده انگشت گذاشت آن‌گاه که اعلام کرد: ما در بررسی قتل‌های زنجیره‌ای به جایی رسیدیم که جلوتر از آن نمیتوانستیم برویم. کانون نویسندگان ایران در این سالها همواره بر چند نکته‌ی مهم و کلیدی تأکید کرده که میتواند این زوایای پنهان را تا حدود زیادی روشن کند. نخست این که شمار قتل‌های زنجیره‌ای بسی بیش از آن است که به کشتار چهار نفر یعنی پروانه اسکندری، داریوش فروهر، محمد مختاری و جعفر پوینده محدود شود. از آن زمان به بعد، علاوه بر دهها نام دیگر، از این نامها نیز به عنوان قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای یاد شده است: غفار حسینی، احمد میرعلایی، علی اکبر سعیدی سیرجانی، احمد تفضلی، ابراهیم زالزاده، مجید شریف، پیروز دوانی، حمید حاجی زاده و فرزند خردسالش، کارون. افزون بر این، قرار بود شمار دیگری از نویسندگان را با اتوبوس به اعماق دره پرتاب کنند، کشتاری دسته‌جمعی که البته ناکام ماند. نکته‌ی دیگر آن که آمران این قتلها را باید در رده‌هایی بالاتر از رده‌ی مأموران دست‌چندمی از نوع سعید امامی و مصطفی کاظمی و امثال آنها جست و جو کرد. همان مقدار بس ناچیز از اعترافات متهمان که به بیرون درز کرد نشانگر این حقیقت بی‌چون و چراست که تصمیم‌گیری در مورد این قتلها فراتر از اختیارات کسانی بوده که به عنوان متهم معرفی شدند. اما وجه مهم دیگری که کانون بر آن تأکید کرده و همچنان میکند این است که خفه کردن مختاری و پوینده نه قتل معمولی بلکه جنایتی مضاعف است، به این معنا که در جریان آن علاوه بر سلب حق حیات از دو انسان، آزادیخواهی و دگراندیشی نیز به مسلخ کشیده شده است. به یاد داریم که اندکی پس از قتل‌های آذر ۱۳۷۷، دادستان سازمان قضایی نیروهای

مسلح به عنوان مرجع رسیدگی به پرونده اعلام کرد متهمان درباره ی مقتولان ادعاهایی دارند که باید آنها را با استناد به ماده ی ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی اثبات کنند. ماده ی ۲۲۶ قانون پیشین مجازات اسلامی چنین مقرر کرده بود: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.» به این ترتیب، به گفته ی مرجع رسیدگی به پرونده، قاتلان ادعا کرده بودند که پوینده و مختاری و فروهرها را به دلایل شرعی کشته اند. این ادعا هیچ معنایی نداشت و ندارد جز آن که این انسانها را به دلیل عقاید دگراندیشانه و فعالیتهای آزادیخواهانه شان کشته اند. یادآور میشویم که برخی از متهمان در دادگاه همین ادعای «استحقاق کشته شدن» را درباره ی مقتولان مطرح کردند، و این با وجود تمام تلاشها و ترفندهایی بود که پنهان کنندگان حقیقت قتلها برای انصراف متهمان از طرح این ادعا به کار بستند، چرا که میخواستند و همچنان میخواهند مواد قانونی از نوع ماده ی فوق را، که به توحش و آدم کشی جنبه ی قانونی می دهند، محفوظ نگه دارند تا با استناد به آنها بتوانند به طور قانونی نیز صدهای آزادیخواهانه را در گلو خفه کنند. پنهان سازی عامدانه ی همین حقیقت است که، به نظر کانون نویسندگان ایران، جنایتی است دیگر - علاوه بر جنایت سلب حق حیات - در حق قربانیان قتلهای زنجیره ای، از جمله دو نویسنده ی آزادیخواه و دو عضو صادق و پیگیر کانون نویسندگان ایران، محمد مختاری و جعفر پوینده. و ما همچنان دوره خواهیم کرد داستان روشنگرانه، هرچند دردناک، این جنایت مضاعف را بر سر هر کوی و برزن، تا آن زمان که پرده برافتد، ابعاد پنهان این جنایت برای مردم ایران و جهان سراسر آشکار شود، آمران و عاملان آن به سزای اعمال ننگین شان برسند و زمینه ی تکرار این توحش انسان ستیزانه از جامعه ی ایران رخت بریندد.

در هفدهمین سالگرد قتل وحشیانه و تبهارانه ی جعفر پوینده و محمد مختاری، روز جمعه ۱۳ آذر ۱۳۹۴ ساعت ۵/۲ بعد از ظهر مزار آن جان باختگان راه آزادی را در امامزاده طاهر کرج گلباران میکنیم.

کانون نویسندگان ایران

۱۰ آذر ۱۳۹۴

اطلاعیه خانواده ها

در سالگرد قتل‌های سیاسی پاییز ۱۳۷۷

هفده سال پیش در چنین روزهایی عزیزان ما؛ پیروز دوانی، حمید حاجزاده، کارون حاجزاده، مجید شریف، پروانه فروهر، داریوش فروهر، محمد مختاری، محمد جعفر پوینده، یکی پس از دیگری محکوم حکمی مخفیانه شدند، ربوده شدند، به خانه‌شان هجوم رفت، حریم‌شان شکست، جسم و جان گرامی‌شان درد کشید و سرانجام با بیرحمی و خشونتی لجام‌گسیخته به قتل رسیدند.

پاییز آن سال به درد و خون عزیزان ما آغشته است. انسان‌هایی که هریک در جایگاه خویش و با پافشاری بر باورها و آرمان‌های خویش، برای برقراری آزادی و عدالت پیکار کردند. و کارون کودکی بود نورسیده و جرمش چشم‌های باز او، که شاهد قتل پدر شد.

قتل‌های سیاسی پاییز ۷۷ بر وجدان جامعه زخمی عمیق زد و موج گسترده‌ای از اعتراض مردمی را سبب شد. این اعتراض فراگیر نقطه‌ی عطفی ساخت در پاسخگو کردن نهادهای قدرت، در افشاگری خشونت سازمان‌یافته بر ضد دگران‌دیشان، در پافشاری جمعی بر حق رسیدگی قضایی و لزوم دادخواهی جنایت‌های سیاسی.

اما تمامی تلاش‌ها و پایداری‌هایی که در این راستا انجام شد با سدی از تحریف و سرکوب از سوی نهادهای حکومتی روبرو گشت و به سرانجام بایسته نرسید. رسیدگی قضایی به این قتل‌ها یا انجام نشد و یا به بیراهه کشیده شد. لاپوشانی و تقلب و تهدید و سرکوب جایگزین دادرسی شد. اعتراض‌های ما، وکلای ما و تمامی همراهان این راه دشوار به جایی نرسید. و این روندهای مخدوش و غرضورزانه نیز باری شدند سنگین در کفهی بیدادها، و دردی شدند روی دردها بر جان ما.

اکنون که یک بار دیگر سالگرد قتل‌های سیاسی پاییز ۷۷ فرارسیده است، از شما می‌خواهیم تا در یادآوری و بزرگداشت آن جان‌های شیفته‌ی آزادی، که شریان شریف زندگی‌شان در این روزها قطع شد، ما را همراهی کنید. همراهی‌مان کنید در پافشاری بر دادرسی عادلانه‌ی

جنایتی که بر آنان رفت، در ایستادگی بر روشنگری و دادخواهی
جنایتی که بر دگرانیشان رفته است.

با امید به آن روز موعود که «داد خواهیم این بیداد را»

خانواده‌های

دوانی، حاجی‌زاده، شریف، فروهر، مختاری، پوینده